

نژادپرستی در فلسفه اخلاق کانت با تکیه بر امر مطلق کانتی

علیرضا ملکی^۱

محسن جوادی^۲

چکیده

نژادپرستی در معنای فراگیر خود به معنای برتری برخی انسان‌ها بر برخی دیگر به واسطه نوع نژاد آن‌هاست. موضوع نژادپرستی در علوم مختلفی از جمله سیاست، جامعه‌شناسی، حقوق، روان‌شناسی و به ویژه علم اخلاق مورد توجه قرار گرفته است. در برخی سیستم‌های اخلاقی، همچون دستگاه فلسفه اخلاق کانت، موضوع نژادپرستی، همانند بسیاری از موضوعات موردی دیگری، مورد توجه خاص قرار نگرفته است. اما این امر بدین معنا نیست که نتوان بر اساس آن سیستم، نژادپرستی را بررسی کرد.

در این نوشتار سعی بر آن است تا بر اساس دستگاه اخلاقی کانت و با شرح و توضیح سه تنسیق مشهور او از امر مطلق، به استخراج و استنتاج نظر کانت در باب بحث نژادپرستی پرداخته شود. در فرجامین تحقیق، این نتیجه رخ خواهد نمود که کانت، بر اساس دستگاه اخلاقی خود، نمی‌تواند نژادپرستی را موجه بداند. در نظر کانت، فضیلت اخلاقی عبارت است از ادای تکلیف یا فعل مطابق تکلیف، که این امر نمی‌تواند ارتباطی با نوع نژاد فاعل فعل داشته باشد. این امر در حالی است که برخی، پاره‌ای از نظرات او، از جمله امر مطلق متعین، را موجب بروز عقاید نژادپرستانه می‌دانند.

واژگان کلیدی

کانت؛ فلسفه اخلاق؛ نژادپرستی؛ بررسی اخلاقی؛ تنسیق‌های سه‌گانه امر مطلق.

۱. دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته فلسفه غرب، دانشگاه مفید. (نویسنده مسئول)

Email: armaleki@yahoo.com

Email: moh_javadi@yahoo.com

۲. استاد دانشگاه قم.

پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۴/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱۲

طرح مسأله

«نژادپرستی» (Racism) در اصطلاح به معانی مختلفی تعبیر شده است. به طور کلی معنای این اصطلاح را می‌توان این گونه بیان کرد که نژادپرستی «برتر و بهتر دانستن افراد یک نژاد نسبت به نژاد دیگر از لحاظ اجتماعی، اقتصادی، قلمرو زندگی و مانند آن‌ها»^۱ است. و یا همچنین می‌توان معتقد بود «عقیده‌ای که بر مبنای آن افراد بشر یکسان خلق نشده‌اند و بعضی نژادها و اقوام نسبت به بعضی دیگر برتری و امتیازات بیشتری دارند»^۲ را نژادپرستی نامید.

در قرون اخیر این موضوع و به عبارت دقیق‌تر، این معضل، همواره مورد توجه و علاقه بسیاری از شاخه‌های علوم اجتماعی قرار داشته است. از جمله می‌توان علم سیاست، جامعه‌شناسی، حقوق، روان‌شناسی و اخلاق را نام برد. البته هر یک از این علوم از نگاه و دریچه خاص خود به این موضوع نگریسته‌اند. اما علم اخلاق، دستگاه‌های اخلاقی و به ویژه فلسفه اخلاق از جمله علمی هستند که نژادپرستی از نگاه آنان باید بررسی شود. بررسی اخلاقی این موضوع کاری سترگ و پردامنه است. از این رو، در این نوشتار سعی بر آن است تا با عطف نظر به بخشی از سیستم اخلاقی فلسفه کانت، این موضوع بررسی گردد.

تا به حال نظریات اخلاقی کانت به صورت‌های مختلفی شرح و توضیح داده شده است. از جمله این نظریات، نظر کانت در باب فعل و عمل اخلاقی است که به صورت مکرر صورت‌بندی و تنظیم شده است. هر یک از متفکران و یا شارحان کانت، که خود را به نوعی با سیستم اخلاقی کانت در مواجهه دیده‌اند، وجوهی از این نظر اخلاقی وی را برجسته و پررنگ کرده‌اند. در حقیقت در نگاه کانت برای اینکه یک فعل، اخلاقی باشد «کافی نیست که با قانون اخلاقی مطابقت کند، بلکه باید از برای قانون نیز باشد؛ وگرنه چنین مطابقتی [مطابقت فعل با قانون اخلاقی] صرفاً محتمل و ناستوار خواهد بود». (کانت، ۱۳۶۹: ۶)

می‌توان یکی از بهترین صورت‌بندی‌ها، که مطابق سه بخش اصلی اثر کانت، در سه بخش تنظیم شده و به تحلیل سه گذر اخلاقی کانت می‌پردازد، را این گونه بیان کرد:

«گذر از معرفت اخلاقی عمومی به معرفت فلسفی آن» با توجه به «اراده نیک» به عنوان یگانه خیر مطلق؛

«گذر از فلسفه توده‌پسند اخلاق به مابعدالطبیعه اخلاق» با توجه به «امر مطلق» در برابر «امر شرطی» و سه ضابطه امر مطلق یعنی: قانون کلی، انسانیت به عنوان غایت بالذات، و اراده واضع قانون عام؛

۱. فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری، ذیل مدخل «تبعیض نژادی».

۲. فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری، ذیل مدخل «تعصب نژادی».

«گذر از مابعدالطبیعه اخلاق به نقد عقل عملی محض» با توجه به «اختیار» به عنوان پیش فرض و اساس هر عمل اخلاقی. (کانت، ۱۳۶۹: ۱۱)

در این مقاله سعی بر آن است که بر اساس گذر دوم اخلاق کانت، به بررسی مسئله نژادپرستی پرداخته و مشخص نماییم که این مسئله از نظر دستگاه اخلاقی کانت یک امر اخلاقی است یا خیر؟ البته از آنجا که وی بدین مسئله تصریح نکرده است، ما با توجه به امر مطلق بر سه تنسیق اخلاقی وی تأکید کرده و بر اساس شرح و توضیح این سه تنسیق به استخراج و استنتاج نظر نهایی کانت در بحث نژادپرستی خواهیم پرداخت.

البته خوانندگان به این نکته توجه دارند که همین موضوع نژادپرستی را می‌توان از دو گذر اخلاقی دیگر نیز بررسی کرد. در حقیقت، بررسی نژادپرستی از دید «اراده نیک» و «اختیار» نیز موضوعات جالبی است که باید بررسی و تبیین شوند. اما در این مقاله نگارنده قصد بررسی نژادپرستی را از گذر هر سه دیدگاه ندارد. بررسی نژادپرستی از منظر امر مطلق کانتی تنها دریچه‌ای است که در این نوشتار بدان پرداخته خواهد شد.

برای دستیابی به یک نگاه جامع در باب موضوع مورد بحث در ابتدا به طور مختصر موضوعاتی همچون امر مطلق و امر مشروط، امر متعین و شهود اخلاقی از دید کانت بیان خواهد شد. سپس تنسیق‌های سه گانه امر مطلق از دید کانت شرح و توضیح داده می‌شود. در نهایت به بررسی نظر کانت در باب نژادپرستی از نظرگاه این سه تنسیق می‌پردازیم و بر اساس هر تنسیق، و به وسیله عرضه مسئله نژادپرستی بر آن، نظر اخلاقی کانت در این باب را استخراج خواهیم کرد. استخراج این نظر کانت در حالی است که برخی معتقدند امر مطلق کانتی موجب بروز عقاید نژادپرستانه و برخی اعمال خشونت آمیز و قهری در باب برخی افراد است. در انتهای همین نوشتار به این ادعا نیز پاسخ داده خواهد شد.

امر مشروط و امر مطلق

در تقسیم‌اموری که توسط عقل نظری و عقل عملی صورت می‌پذیرد، نکات و موضوعات مختلفی بیان می‌شود. از این رو و در سیستم فلسفی کانت، در عقل عملی، تقسیمی میان امر مشروط و امر مطلق برقرار است.^۱

امر مشروط به شکل عمومی به وسیله یک «اگر» شروع می‌شود، همانند آنکه «اگر می‌خواهی موفق شوی، تلاش کن!» در این موضوع غایت و یا هدف ما، مشروط است و «امر»، وسیله دستیابی به آن را بیان می‌کند. در حقیقت «اعتبار همه این امرها را می‌توان بر وفق این

۱. پرداختن به موضوع «امر/دستور» در اخلاق امری متداول است. در این نوشتار، این موضوع برای حصول به نحوه دستیابی به «فعل اخلاقی» مورد نظر واقع شده است.

اصل اعلی که هر که غایت را اراده کند، وسایل را اراده خواهد کرد، تثبیت کرد.» (راس، ۱۳۸۶: ۸۹)

در سوی دیگر، امرهای مطلق عموماً دارای «اگر» نیستند. در واقع در این نوع از «امر»، هر آنچه می‌بایست به صورت غیرمشروط شکل یابد و صورت پذیرد به ما نشان داده خواهد شد. به عنوان مثال اگر بگوییم «پنجره را ببند!» در این صورت امر یا دستور، دلخواه خواهد بود مگر آنکه در جواب به پرسش «چرا؟» پاسخ داده شود. اگر این پرسش، در حد قناعت مخاطب پاسخ داده شود، «امر» نیز از حالت اطلاق خارج شده و به یک امر مطلق غیرتحکمی (دلخواهانه) تبدیل خواهد شد. همانند آنکه «برای آنکه سرما نخوری، پنجره را ببند». البته تنها در صورتی که پاسخ، نشان دهنده خود فعل به عنوان یک غایت باشد، ما واجد یک امر مطلق غیرتحکمی خواهیم بود. اما از طرفی می‌توان امر مطلقی را تصور کرد که تحکمی باشد و در متن آن اجبار و تحکمی جای داده شده باشد. در حقیقت علامت این حالت، به طور معمول حضور یک «باید» است. همچون آن که بیان کنیم: «شما باید پنجره را ببندید». اصل اعلای اوامر مطلق، بر مبنای این فرض که تنها یک اصل این چنینی وجود دارد، **امر مطلق متعین** نام گرفته است.

امر مطلق کانتی را می‌توان یکی از پایه‌های مکتب اخلاقی «وظیفه‌گرایی» (Deontology) دانست. بر طبق اصول این مکتب اخلاقی، غایت فعل اخلاقی در خود فعل نهفته است. در نظر کانت امر مطلق تنها اصل اخلاقی است که اراده متعین تشکیل می‌شود. در حقیقت در نظر او «چنین هنجاری یکتاست و وجود بیش از یکی آن، امکان پذیر نیست» (راس، ۱۳۸۶: ۶۷)

کانت بر این باور است که صورت‌بندی‌های مختلف امر مطلق متعین را می‌توان تنها با تفکر عمیق درباره ایده خودمختاری استنتاج کرد. در نظر وی این ایده به تنهایی برای توصیه کردن آن صورت‌بندی‌ها به همه موجودات معقول کفایت می‌کند. وی همچنین معتقد است که این صورت‌بندی‌ها، اندیشه اخلاقی متعارف (عرفی) را تأیید می‌کنند؛ درست همان‌طور که اصول تألیفی پیشینی فاهمه، معرفت را مورد تأیید قرار می‌دهد. از این رو، بایسته است برای تحقق بهتر اهداف این نوشتار و دست‌یابی به دیدگاه واضح‌تری نسبت به موضوع اصلی، اندیشه‌های اخلاقی عرفی و شهودهای اخلاقی از منظر کانت بررسی شود.^۱

برخی از این شهودهای متعارف (عرفی) که نظریه کانت تبیین می‌کند، این‌گونه هستند:

محتوای اخلاق. اخلاق عرفی، احترام به دیگران و خود را سفارش می‌کند و همچنین استننا قائل شدن برای خویش را نهی می‌کند و همه آدمیان را در برابر قانون اخلاقی مساوی به شمار می‌آورد.

۱. از آنجا که بررسی کامل این امر مورد نظر ما نیست، در اینجا به ذکر و توضیح مختصر پیرامون این امور بسنده شده است.

نیروی اخلاق. بر اساس نظر کانت، محرک امر اخلاقی کاملاً با محرک نفع یا میل تفاوت دارد. اخلاق به نحو مطلق و ضروری حکم می‌راند و ما نیروی آن را حتی هنگامی که کاملاً آن را زیر پا می‌گذاریم، حس می‌کنیم.

اراده خیر. قضاوت اخلاقی، متوجه نتیجه عمل نیست بلکه به نیت خیر یا شری که در آن ظاهر می‌شود، توجه دارد. بنابراین به قول کانت در کلام مشهورش «در این عالم، یا امکاناً در خارج آن، هیچ چیزی را نمی‌توان بدون توضیح اضافی به عنوان خیر تلقی کرد، الا اراده خیر.» (کانت، ۲۰۱۴: ۱۱) ما تنها می‌توانیم نگاه خود را معطوف به نیت خیر و شری نماییم که فاعل فعل دارای آن بوده است.

فاعل فعل اخلاقی. فاعل فعل اخلاقی، برخلاف عوامل طبیعی، به نحو متفاوتی انگیخته می‌شود و مقومات دیگری دارد و در واقع افعال او هم دارای علت و هم دلیل‌اند.

نقش قانون. ما میان عملی که بر طبق وظیفه صورت می‌پذیرد و عملی که از سر وظیفه‌شناسی انجام می‌شود، تفاوت قائل می‌شویم و تنها نوع دوم را مشمول تحسین خود قرار می‌دهیم. عمل نوع دوم (عمل مطابق اخلاق) واجد ارزش اخلاقی است.

با توجه به مضامین شهوذهای اخلاقی در نظر کانت، در اینجا تنسيق‌های سه گانه وی از امر مطلق را بررسی خواهیم نمود. این امر موجب آن خواهد بود که نظریات اخلاقی کانت در باب شهوذهای عرفی و متعارف اخلاقی در قالب این سه تنسيق به خوبی بیان شوند و در باب امر اخلاقی به ثمر بنشینند. در حقیقت نگارنده بر اساس مفاد شهوذهای متعارف اخلاقی کانت و سه تنسيق وی از امر مطلق متعین است که می‌تواند به هدف اصلی نوشتار دست یابد. لازم به توضیح است که هر یک از مفاد شهوذهای اخلاقی عرفی نیز می‌تواند موضوع مورد نظر ما را به تثبیت برساند. اما در این نوشتار صورت‌بندی‌های کانت از امر مطلق متعین، منظور اصلی ماست و بررسی موضوع از دیدگاه شهوذهای اخلاقی باید به نوشتار دیگری سپرده شود.^۱

نخستین ضابطه‌مندی امر مطلق: «ضابطه قانون کلی»

امر مطلق، برخلاف یک امر شرطی، به گونه‌ای است که شخص را از ویژگی‌های اصلی خود آگاه می‌سازد. چرا که امر مطلق، تعین یافته و نیازی به تکمیل ندارد. این موضوع در صورتی است که در امر شرطی ما برای دست‌یابی به ضابطه ویژگی اصلی آن، نیازمند جزء شرط خواهیم بود. با این نگاه، امر مطلق امری است که تنها شامل این دو مورد باشد:

کلیت.
ضرورت.^۲

۱. برای آن که شهوذهای اخلاقی کانت و رابطه مستقیم آن‌ها با موضوع نژادپرستی زیاد دور از نظر و بدون بررسی نماند، نگارنده اشاره‌ای کوتاه به این رابطه در نتیجه‌گیری این نوشتار کرده است.

۲. منظور از ضرورت، ضرورت انطباق قاعده با قانون است.

از این رو، به غیر از کلیتی که هر قانون به صورت مشخص واجد آن است، امر دیگری وجود ندارد تا قاعده با آن منطبق گردد؛ در حقیقت «کلیت» تنها ویژگی‌ای است که قاعده باید داشته باشد. اگر این موضوع مورد پذیرش ما واقع شود، تنها یک امر مطلق وجود خواهد داشت: «تنها طبق قاعده‌ای عمل کن که در عین حال بتوانی اراده کنی [همان قانون] قانون عام شود».^۱ (کانت، ۱۳۶۹: ۶۰)

به عبارت دیگر، کانت معتقد است باید طوری رفتار نماییم که با انتخاب قاعده‌ای از سوی ما، آن قاعده به قانون بالفعل طبیعت تبدیل شود. در حقیقت وی معتقد است مبتنی کردن ادراک درستی یک عمل بر گرایش آن به تحقق غایتی خاص، محروم کردن امر تکلیف از ویژگی اطلاق آن است؛ در این صورت، تکلیف، امری شرطی می‌شود. (راس، ۱۳۸۶: ۵۲)

کانت نخستین صورت‌بندی (تنسيق/ضابطه) خود از امر مطلق متعین را بر مبنای قاعده معروف موسوم به «قاعده طلایی» (Golden Rule) بنا کرده است. این قاعده بیان می‌دارد «ما باید آن گونه رفتار (عمل) کنیم که انتظار داریم با ما رفتار شود». در واقع این قاعده، پیشین (apriori) است؛ چرا که مبتنی بر چیزی است که می‌تواند بر مبنای عقل صرف، خود را توصیه کند. (اونی، ۱۳۸۱: ۹۵) در حقیقت کلی بودن صورت این قاعده و ضروری بودن آن، در امر «باید» نهفته است که قاعده آن را به خوبی تبیین می‌کند. این تنسيق از امر مطلق این موضوع را به ما گوشزد می‌کند که در تعامل و اوامر خود با دیگران، هیچگاه نباید اصل خودمختاری و آزادی او را دور از نظر داشته باشیم.

این اصل کانت از آن رو که روح عمل نیک اخلاقی را مطرح می‌کند، اهمیت ویژه‌ای دارد. اما در باب این صورت‌بندی دو سؤال می‌تواند مورد نظر و توجه قرار گیرد. ابتدا فاعل اخلاقی مورد این پرسش از شخص خویش واقع می‌شود که «آیا قاعده مورد نظر، می‌تواند قانون عام طبیعت شود؟» و پرسش دوم اینکه «آیا من می‌توانم چنین اراده کنم که این قاعده به یک قانون عام طبیعت مبدل گردد؟» در حقیقت این دو پرسش از کنکاش در این صورت‌بندی از امر مطلق است که شکل می‌گیرد.

در واقع هر دو سوال فوق از این نکته نشأت می‌گیرند که اگر فعل متضمن اخلاق و قواعد آن باشد، آیا می‌توان آن را به قانونی از قوانین طبیعت مبدل نمود؟ به نظر می‌رسد پاسخ کانت به هر دو سؤال مثبت است. در حقیقت گویی کانت این پاسخ مثبت به این دو سؤال را به نوعی از ویژگی‌های فعل‌هایی می‌داند که بر اساس امر مطلق به آن پرداخته‌ایم. به این معنا که اگر فعلی

۱. در واقع این اصل، جنبه کلیت یک قانون اخلاقی را گوشزد می‌کند. بر طبق نظر کانت، کلیت و ضرورت دو ویژگی خاص یک عمل اخلاقی است.

بر مبنای امر مطلق شکل پذیرد و صورت گیرد، می‌توان این ویژگی را نیز برای آن در نظر آورد.

دومین ضابطه‌مندی امر مطلق: ضابطهٔ انسانیت در مقام غایت بالذات

در نظر کانت غایات به دو دستهٔ عینی و ذهنی تقسیم می‌شود. یک دسته از غایات به صورت ذهنی‌اند که این امر موجب پیدایش اصول عملی مادی، یا همان اوامر شرطی می‌شوند. اما از سویی دیگر، برخی غایات، ممکن است عینی باشند که در این حالت، این دسته از غایات اصول عملی صوری یا اوامر مطلق را پدید خواهند آورد. حال اگر امر مطلق بر آمده از یک غایت عینی است، باید از آن غایت ابتدا مفهومی کسب کرد که بتوان بر اساس آن، غایت را در بین تمام افراد گسترش داد. در نهایت دستور کار این‌گونه خواهد شد:

«چنان رفتار کن که انسانیت، خواه در شخص خودت یا در دیگران، انسانیت هرگز نه در حکم وسیلهٔ صرف، بلکه همیشه به عنوان غایت به شمار آید». (کانت، ۱۳۶۹: ۷۴)

در حقیقت این بیان کانت، انسانیت و افعال انسانی او را به عنوان یک غایت برای افعال هر شخص در نظر می‌گیرد. کانت کوشیده است تا با تمییز غایات عینی از غایات ذهنی، این مفهوم را نیز وارد نظریهٔ اخلاقی خود کند. اما در طرز تلقی کانت از دومین ضابطه، نکته‌ای قابل تأمل است. وی تصریح می‌کند هنگام بیان نخستین ضابطه تنها ثابت کرده است که اگر تکلیف واقعی عینی دارد، باید در قالب نخستین ضابطه باشد. اما از آنجا که در هر انسانی ارادهٔ نیک وجود دارد، شخص باید در تمام اعمال خود، متوجه این نکته باشد که فرد مقابل ما نیز واجد ارادهٔ نیک است. در این صورت ما به وسیلهٔ اعمالمان باید سعی در حفظ و تقویت آن اراده داشته باشیم. در حقیقت می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که بر اساس تنسيق دوم از امر مطلق کانت، ما این اجازه را نداریم که به وسیلهٔ عمل خود، ارادهٔ نیک افراد دیگر را نادیده گرفته و یا آن را از بین ببریم.

در واقع دومین صورت‌بندی اصلی امر مطلق متعین، این قانون است که باید «چنان عمل کنیم که، انسانیت، خواه متعلق به خودمان یا دیگری، همواره به عنوان یک غایت در نظر گرفته شود، و نه صرفاً به عنوان یک وسیله». به واقع «انسانیت» در این مقام همه موجودات معقول را شامل می‌شود. تمایز میان آن موجوداتی که می‌توانند تنها به عنوان وسیله به شمار آیند و آنها که نمی‌توانند، همان است که بدان در تمییز اشخاص از اشیاء اشاره می‌کنیم. در حقیقت این تمایز مبنای مفهوم «حق» است. ما بر اساس همین مفهوم است که می‌توانیم قوانین، به خصوص قوانین اخلاقی، را به صورت عادلانه وضع و اجرا نماییم.

سومین ضابطه‌مندی امر مطلق: ضابطهٔ واضع قانون عام

کانت ضابطهٔ سوم را این‌گونه بیان می‌کند:

«ایدهٔ ارادهٔ هر موجود عاقل در مقام ارادهٔ واضع قانون عام». (کانت، ۱۳۶۹: ۷۸)

آنچه کانت در نظر دارد این است که اصل عینی هر قانون‌گذاری عملی (مطابق با ضابطه نخست) در قاعده و صورت کلی‌اش، که آن را مستعد قانون بودن می‌سازد، قرار دارد. در حقیقت بر اساس تنسیق سوم، هر فردی می‌تواند این اراده را کند که اراده او به یک قانون عام و فراگیر تبدیل شود. به عبارت دیگر وضع یک قانون عام، بر اساس این ضابطه، در اختیار هر فرد عاقلی قرار خواهد گرفت که وی این امر را اراده کند.

در چنین فضایی هر عضو می‌داند که عضو دیگر، واضع قانون عام است و در نتیجه بر این اساس با وی رفتار خواهد کرد. حال اگر تمام قوانین و وضع آن‌ها با در نظر گرفتن این ویژگی باشد، هر عضو برای اینکه قانون بهتر و مناسب‌تری برای او وضع شود، سعی بر آن دارد تا خود نیز برای دیگران قانون مناسب‌تر و بهتری وضع کند. چرا که این امر، یک موضوع دو طرفه است. بدین معنا که اگر ما به عنوان یک فرد عاقل واضع قوانین عام، قانون مناسب و عادلانه‌ای را برای افراد دیگر وضع کنیم، آنان نیز در مقابل چُنین خواهند کرد. زیرا آنان نیز عاقلند. به نظر می‌رسد این قید «عاقل»، علاوه بر خروج موجودات فاقد نطق و عقل، شیوه‌ای از انسانیت را نیز برای ما مشخص می‌نماید.

همچنین با توجه به سومین صورت‌بندی، باید به گونه‌ای رفتار کرد که «اراده هر موجود معقول به عنوان یک اراده قانونگذار عام» فرض شود. به این ترتیب «هر موجود معقول نیز می‌باید چنان عمل کند که گویی با قوانین کلی‌اش در هر مورد، یک عضو قانون‌گذار قلمرو غایات است». (کانت، ۲۰۱۴: ۴۹-۵۵) این ضابطه، این نکته را بیان می‌کند که همه گمانه‌زنی‌ها در مورد غایات، عبارت است از وضع کردن (مفروض گرفتن) یک عالم مثالی (ایده‌آل) که در آن چیزها همان گونه هستند که باید باشند؛ و آن گونه که باید باشند، هستند. در این قلمرو، هیچ چیز در تعارض با عقل قرار ندارد و موجود معقول در آن، هم حاکم و هم محکوم قانونی است که در برابر او قرار دارد. در این مقام به هیچ وجه نمی‌توان تمایزی را در مستعملین قانون برقرار دانست.

بررسی نژادپرستی بر اساس تنسیق‌های سه گانه امر مطلق

در این بخش از نوشتار ابتدا بر اساس هر تنسیق، به بحث پیرامون نژادپرستی خواهیم پرداخت و پس از آن بر اساس مطالب مطرح شده و نتایج بدست آمده در هر بخش، به یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کلی در دید کانت خواهیم پرداخت و نظر نهایی وی در این موضوع را از این طریق استخراج خواهیم نمود.

نژادپرستی در واقع به امری اطلاق می‌شود که بر اساس آن یک قوم و یا گروهی از مردم، خود را بر اساس پیشینه تاریخی و نوع نژاد خود، از دیگران بالاتر دیده و نحوه نگاه و مدیریت خود را به گونه‌ای رقم می‌زنند که در آن، نژاد خود برتر از دیگران قرار گیرد. در طول تاریخ و در

علوم مختلف، بسیار به این مسئله پرداخته شده است. هر یک از این علوم، بر اساس اصول موضوعه خود، از زاویه‌ای به این مسئله نگریسته‌اند. در این میان، علم اخلاق و همچنین به دنبال آن فلسفه اخلاق، نگاه بسیار دقیق‌تر و موشکافانه‌تری به این مسئله و معضل دارد. اما در سیستم اخلاقی کانت، این مسئله به صورت مستقل بررسی و تدوین نشده است. با این وجود در این بخش سعی بر آن است تا بتوان نگاه اخلاقی کانت به این مسئله را با توجه به اصول اخلاقی‌ای که وی برای فعل اخلاقی و فضیلت‌مند مطرح می‌کند، بدست آورد. در واقع در این بخش از نوشتار ما به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که آیا می‌توان بر اساس ضابطه‌های امر مطلق کانتی، نژادپرستی را به کلیت و ضرورت امر اخلاقی نزدیک کرد یا نه؟ در واقع اگر نتوان این امر را صورت داد به این معناست که در نظر کانت، نژادپرستی نمی‌تواند به عنوان یک امر اخلاقی پذیرفته شود.

بررسی نژادپرستی بر اساس تنسیق اول از امر مطلق

این تنسیق به بحث توانایی ما در ایجاد قانون کلی یا به عبارت دیگر، به ضابطه قانون کلی می‌پردازد. این موضوع بدین معناست که تنها طبق قاعده‌ای عمل کن که در عین حال بتوانی اراده کنی آن قانون یک قانون عام بشود. اگر بخواهیم ویژگی و فاکتور اصلی این ضابطه را پررنگ کنیم، عمومیت و کلیتی است که ما باید بتوانیم به یک قاعده و فعل برای اخلاقی شدن، اعطا کنیم.

در حقیقت عمومیت ویژگی‌ای است که محور اصلی تنسیق اول را در اختیار دارد. بر اساس این ویژگی، قوانین اخلاقی باید به صورتی تفسیر شود که بتوان آن قانون را از سمت هر شخص و برای هر شخص دیگر به تصویب رساند و آن را به مرحله اجرا گذاشت. به عبارت دیگر متن قانون اخلاقی و شیوه اعمال آن باید به گونه‌ای باشد که هر فرد صاحب عقل بتواند آن را برای دیگری برقرار نماید. همچنین این قانون باید به گونه‌ای باشد که قابلیت اعمال بر تمام افراد بشر را داشته باشد. در واقع «عمومیت» به تنهایی اصطلاح و عبارت پیچیده‌ای نیست که بخواهیم پیرامون صرف این اصطلاح توضیح دهیم، اما اصلی که در این میان باید از آن صحبت کنیم اعمال نژادپرستی به عنوان یک قانون عام است. در حقیقت باید دید که آیا می‌توان عمومیت مورد اشاره را به قانون نژادپرستی و عمل بر اساس آن تعمیم داد؟

اگر بخواهیم نژادپرستی را به صورت یک قانون تعریف کنیم، باید معتقد بود که افراد باید بر اساس نژاد و بسته خانوادگی خود به طبقات و درجاتی تقسیم گردند. در حقیقت این نوع تعبیر از نژادپرستی یک دیدگاه گسترده‌تری نسبت به نظریه طبقات اجتماعی یونان باستان است. در این نگاه، کل جامعه بشری به طبقات مختلفی بر اساس نژاد خود تبدیل خواهند شد. لازمه این قانون و عمل بر اساس آن تشکیل و تعریف نژادهای برتر و فروتر است. این موضوع در دو حالت امکان پذیر است:

باید معتقد شویم افراد از زمان خلقت، خاص و دارای شان ویژه‌ای گشته‌اند. بر اساس نوع و پیشینه تاریخی، سیاسی، فرهنگی و... آن نژاد، می‌بایست افراد آن را برتر یا فروتر از دیگران بدانیم.

تفاوت نگاه دوم با نگاه اول در این است که در نگاه دوم افراد یک نژاد می‌توانند در ابتدا واجد برتری نباشند، اما در ادامه و بر اساس عملکرد خویش واجد این امر گردد. به عنوان مثال نژادی را در نظر بگیرید که تا پیش از برهه معینی از تاریخ، از هیچ اشرافیت و برتری نسبت به نژادهای دیگر برخوردار نبوده است، اما به واسطه پیروزی در نزاع یا هزاران حالت فرضی دیگر به یک قوم برتر تبدیل می‌گردد.

اما طبقه‌بندی و عمل بر اساس این نگاه، دو ایراد عمده دارد: اولاً آنکه تشخیص و تعریف نژادهای برتر و میزان برتری آنها، معیار مشخصی ندارد و نمی‌تواند از اصول خاصی پیروی کند. در واقع اگر ما بخواهیم اقوام مختلف را درجه‌بندی و غربالگری نماییم، باید معیارها و ملاکات مشخص و معینی داشته باشیم که این ملاکات بتوانند بر تمام افراد بشر اعمال شوند تا بتوان به دسته‌بندی آن‌ها پرداخت. اما چنین معیارهایی که مورد اتفاق تمام افراد بشر باشد وجود ندارد. در این صورت هر نژادی می‌تواند مدعی باشد که نژاد او، نژاد برتر جامعه بشری است و دیگر نژادهای موجود باید از نژاد وی فروتر و پایین‌تر باشند. واضح است که هیچ‌گاه چنین توافقی صورت نخواهد گرفت.

اما ایراد دوم آن است که، بر فرض تحقق و دسته‌بندی، نژادهای فروتر از این دسته‌بندی پیروی نخواهند کرد و از این طریق، این قانون عمومیت خود را از دست خواهد داد.

در واقع با اعمال این دو ایراد، کلیت و ضرورت انطباق قاعده از میان خواهد رفت و این قانون توانایی تبدیل شدن به یک قانون اخلاقی را از دست خواهد داد. به عبارت دیگر، بر اساس این تنسیق، ما باید تنها طبق قاعده‌ای رفتار کنیم که در عین حال بتوانیم آن قانون را به یک قانون عام تبدیل کنیم. حال اگر بخواهیم نژادپرستی به یک قانون عام تبدیل شود، باید تمام افراد بشر از آن پیروی کنند. در صورتی که قطعاً نژادهای فروتر، در صورت توانایی دسته‌بندی و تقسیم نژادها، تمایلی به برقراری چنین قانونی نشان نخواهند داد و آن را نمی‌پذیرند. و در نهایت ما نمی‌توانیم ضرورتی را برای این قانون تعریف نماییم که بر اساس آن ضرورت، توانایی تعمیم این قانون را به یک قاعده عام داشته باشیم.

برای توضیح بیشتر در نظر بگیرید مجمعی برای تعیین و تصویب این ملاکات تشکیل شود. اگر بخواهیم ملاکاتی که در این مجمع تعیین می‌شود، مورد اتفاق تمام افراد قرار گیرد، باید حداقل از هر نژاد و تیره بشر یک نماینده در آن‌جا حاضر باشد. در صورت تحقق این پیش‌فرض، که خود محال می‌نماید، به نظر هیچ توافقی صورت نخواهد پذیرفت. به عنوان مثال سفیدپوستان تمایل

دارند یکی از ملاکات «رنگ پوست و سفید بودن آن» باشد که قطعاً این ملاک مورد قبول زردپوستان، سیاه‌پوستان و... نخواهد بود. و یا تعلق به قسمتی خاص از کره زمین نیز به همین گونه است. آن طور که واضح است ما به هیچ وجه نمی‌توانیم چنین قوانین عامی را بدست بیاوریم. با این تفاسیر به خوبی روشن است که عمل نژادپرستی و عمل بر اساس چنین نگاهی نمی‌تواند یک امر اخلاقی و دارای موضوعیت اخلاقی باشد.

بررسی نژادپرستی بر اساس تنسیق دوم از امر مطلق

ضابطه دوم در باب کرامت انسانی است و با عنوان ضابطهٔ **انسانیت در مقام غایت بالذات** آمده است. بر اساس این تنسیق، آن چیزی که مورد اعتنا و حائز اهمیت است، انسانیت و کرامت انسان است. این امر مستوجب آن است تا ما به هر انسانی به دید خاص و درخور احترام بنگریم که قطعاً این نحوه نگرش ما، در این چارچوب، هیچ ارتباطی با نوع نژاد او ندارد. در حقیقت کرامت انسانی و انسانیت، امری جدا از هر گونه فرهنگ، زبان، رنگ و آیین است. غایت بالذاتی که کانت از آن سخن به میان می‌آورد، می‌تواند بدین معنا باشد که خود انسان و میزان انسانیت و نزدیکی او به این مفهوم والا است که مرتبه و مقام و شأن او را در یک جامعه انسانی مشخص می‌کند. بر این اساس، امر اخلاقی و فعل اخلاقی باید به گونه‌ای باشد که بتوان بر اساس اجرای آن فعل اخلاقی، به این غایت نیز دست پیدا کرد و در سایه فراگیر شدن افعال اخلاقی، بتوانیم انسانیت را به عنوان غایت بالذات این امور در نظر بگیریم.

از این رو، این امر باعث می‌گردد تا نژادپرستی و عمل به آن در دید این تنسیق از امر مطلق کانتی، یک عمل خلاف اخلاق محسوب شود. زیرا در صورت اجرای نژادپرستی و رفتار بر طبق قوانین آن، کرامت انسانی گروهی از انسان‌ها، که از منظر نژادپرستان دارای نژاد فرودین هستند، در نظر گرفته نمی‌شود. در این حالت به آنها به شکل وسیله نگاه خواهد شد. به عبارت دیگر، در این شرایط انسانیت در مقام غایت بالذات نقض می‌گردد و ما نمی‌توانیم مدعی باشیم که بر اساس طبقه‌بندی انسان بر مبنای نژاد آنها توانسته‌ایم کرامت انسانی و انسانیت آنها را نیز در نظر بگیریم و این غایت بالذاتی که کانت برای امور اخلاقی در نظر گرفته است را به مرحله عمل در آوریم.

به عنوان مثال در نظر آورید انسانیت و شأنیت یک انسان حائز درجات و ویژگی‌هایی باشد که فرد باید آنها را کسب کند. حال اگر ما به نژادپرستی معتقد باشیم، معتقد شده‌ایم که تنها یک یا چند نژاد خاص توانایی دسترسی و دست‌یابی به این ویژگی‌ها را دارد. در صورتی که در واقع چنین شرطی برای این ویژگی‌ها و دست‌یابی به آنها در نظر گرفته نشده است. در حقیقت ما نمی‌توانیم فاکتورهایی را برای انسانیت تعریف کنیم و پس از آن معتقد شویم که برخی از نژادها توانایی دست‌یابی به آن را داشته و برخی دیگر این توانایی را نداشته باشند. زیرا این امر به نوعی مصادره به مطلوب است. چرا که ما انسانیت و شأن آن را طوری تعریف کرده‌ایم که تنها یک یا چند نژاد

خاص بتواند به آن حیطه وارد شود. در این صورت انسانیت صرف، به عنوان غایت بالذات امور، در نظر ما نمی‌آید بلکه انسانیتی را برای خود تعریف کرده‌ایم که نژاد در آن سهم عمده‌ای دارد. این موضوع را حتاً می‌توان برخلاف فهم عرف و عمومی از انسان و انسانیت دانست.

مثلاً در نظر بگیرید برای انسانیت پنج ویژگی و پیش شرط تعیین کرده‌ایم. نژادپرستان در این میان معتقدند که نمی‌شود مرتبه‌ای که در انسانیت بدست می‌آورند، به دیگران هم تسری پیدا کرده و آنان نیز واجد آن مقام و مرتبه گردند. چرا که در آن شرایط آن‌ها نیز با آن نژاد خاص هم مرتبه خواهند شد. به طوری که به عنوان مثال اگر یک فرد نژادپرست بتواند به هر پنج ویژگی دست یابد، دیگران می‌توانند به سه ویژگی دست یابند. از این رو فرد دارای نژاد برتر در مقام انسانیت، باید دارای شان و مرتبه‌ای فراتر گردد.

بطلان این فرض در خودش نهفته است. چرا که در تعریف موضوع انسانیت نمی‌توان شروطی را مطرح کرد (مثلاً سیاه پوست نبودن) که برخی از «انسان‌ها» را شامل نشود. در این صورت این تعریف جامع افراد نخواهد بود و از درجه اعتبار ساقط است. بنابراین نژادپرستان نمی‌توانند تعریفی خاص از انسانیت مطرح کنند که تنها آن‌ها را شامل شود و یا اینکه برخی را از شمول آن خارج کنند.

همانطور که می‌بینیم بر اساس این ضابطه از امر مطلق نیز نمی‌توان اعمال نژادپرستانه را توجیه اخلاقی نمود.

بررسی نژادپرستی بر اساس تنسیق سوم از امر مطلق

همان‌گونه که بیان شد این تنسیق، ضابطه واضع قانون عام است. بر این اساس ما باید این‌گونه در نظر آوریم که اراده هر موجود عاقل، در مقام اراده واضع قانون عام در آید. در این صورت با توجه به شرایطی که کانت برای این نوع اراده بیان می‌کند و با در نظر گرفتن این امر که موجود عاقل را چه بنامیم و که بدانیم، این ضابطه متضمن تأکید بر این حقیقت است که چنین موجوداتی جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند که در آن هر عضوی می‌داند که عضو دیگر، در مقامی قرار دارد که می‌تواند واضع قانون عام باشد و بر این اساس با وی رفتار می‌کند.

حال اگر بخواهیم نژادپرستی و عمل بر اساس آن را به این ضابطه عرضه کنیم، بر اساس ویژگی‌های این ضابطه، این گونه خواهد بود که هر فرد نژادپرست خود را واضع قانون عام می‌داند و بر این اساس طبق علاقه خود، نژاد خود را برتر از دیگر نژادها و افراد هم نژاد خود را برتر از دیگر افراد جامعه می‌پندارد. در این حالت، تمام قوانین مناسب و بهینه برای یک یا چند نژاد خاص خواهد شد. اما در این صورت بن بست برای ما رخ می‌دهد. به واقع در این صورت هر فردی این ویژگی را برای خود متصور خواهد شد و در این حالت تضاد بین خواسته‌ها و رفتارهای ما اجتناب ناپذیر است. زیرا افرادی که بر اساس دسته‌بندی شخص نژاد پرست در نژاد فرودین

قرار گرفته‌اند نیز، می‌توانند قوانین عامی را وضع کنند.

کانت با در نظر گرفتن ویژگی‌ای که در این ضابطه بیان شده است، ما را از این بن‌بست نجات می‌دهد. نکته اینجاست که هر فرد در عین حالی که خود را واضع قانون عام می‌داند، به این امر نیز آگاه است که دیگری نیز چنین است و او هم واضع قوانین عام است. پس در این شرایط فردی از یک نژاد فرودست نیز می‌تواند قوانین عامی را برای تمام نژادها وضع کند و حتّاً می‌تواند با استفاده از این قوانین، افراد جامعه نژادهای بالاتر و برتر را مجبور به اموری کند که خوشایند آن‌ها نباشد. اما چون افراد هر نژاد می‌دانند که اوضاع این گونه به هیچ وجه به پیش نمی‌رود، بنابراین قوانین را به گونه‌ای وضع خواهند کرد که برای هیچ یک از آنها متضمن ضرر نباشد. به عبارت بهتر و نزدیک‌تر به موضوع ما، هیچ نژادی در هنگام وضع قوانین عام، حقوق دیگر نژادها را از نظر دور نمی‌کند و به تمام نژادها با یک چشم و یک اصول برخورد و رفتار می‌کند.

از این رو، نمی‌توانیم این امر را پذیرا باشیم که بر اساس این تنسیق از امر مطلق کانتی نژادپرستی به عنوان یک امر اخلاقی قلمداد شود. زیرا با توجه به محدودیت‌ها و شرایطی که برای واضع قانون عام در نظر گرفته شده است، به نظر نمی‌رسد اراده موجود عاقل بتواند بر درستی عمل نژادپرستی رأی دهد و این امر را یک امر روای اخلاقی بداند.

به عنوان مثال در نظر بگیرید در یک شهر دو نژاد مختلف زندگی می‌کنند. اگر افراد یکی از این نژادها بخواهد قانون عامی مبنی بر عدم توانایی استفاده افراد نژاد دیگر از فلان خیابان خاص وضع کند، اوضاع چگونه خواهد شد؟ منطقی است که افراد نژاد دیگر دو راه پیش روی خود دارند:

قانون عامی وضع کنند مبنی بر امکان استفاده از آن خیابان خاص توسط خودشان.

قانونی وضع کنند مبنی بر عدم توانایی افراد نژاد مقابل برای استفاده از آن خیابان.

در این صورت اوضاع نا بسامان و آشفته‌ای پدید خواهد آمد که هیچ راه برون رفتی از آن وجود ندارد. تنها راه حل برون رفت از این بحران توجه به اراده و توانایی طرف مقابل برای وضع قانون عام است.

در این صورت، اگر نژادپرستان بخواهند قانونی وضع کنند که این امر را زیر پا بگذارند و تنها خود را واضع قانون عام بدانند، قطعاً دچار مشکل خواهند شد. کما اینکه در جهان کنونی نیز شده‌اند. در واقع نمی‌توانند قانونی که بر مبنای نژادپرستی وضع شده است را به قانونی عام تبدیل نمود و واضع آن را واضع قانون عام دانست.

نتیجه‌گیری

حال پس از بررسی امر و عمل نژادپرستی بر اساس هر سه تنسیق امر مطلق کانت و با در نظر گرفتن نتایجی که از بررسی هر ضابطه به دست آمد، به نظر این گونه می‌آید که از دیدگاه کانت

نژادپرستی نمی‌تواند به عنوان یک امر اخلاقی مطرح شده و به آن عمل شود. زیرا نژادپرستی نه می‌تواند به عنوان ضابطه کلی در آید و نه می‌تواند به عنوان انسانیت به عنوان غایت بالذات امور اخلاقی تفسیر شود. همچنین این موضوع نیز تبیین شد که نژادپرستی نمی‌تواند با توجه به اینکه هر فرد واضح قوانین عام باشد، به مرحله اجرا در آید. از این رو، باید معتقد بود که کانت نمی‌تواند بر اساس این سه تنسیق از امر مطلق، با مسئله نژادپرستی موافق باشد.

همچنین توجه به این امر ضروری است که در قوانین اخلاقی که عقلی محض است، تخصیص ممکن نیست. زیرا اگر ما در یکجا این قانون را بشکنیم و تخصیصی برای آن وارد کنیم، قانون در همه جا شکسته خواهد شد. تخصیص در یک قانون به معنای معاف دانستن یک وضعیت خاص از پیروی از قانون در حال اجراست. اما به نظر می‌رسد در قوانین اخلاقی که بر مبنای اصول عقلی تام بنا شده باشند، تخصیص باعث ویرانی و لغو قانون اخلاقی خواهد شد. چرا که ماهیت این نوع از قوانین به گونه‌ای است که حتاً نمی‌توانند یک استثنا را پذیرا باشند. در حقیقت ورود یک استثنا به حیطه اجرای این قوانین و عمل بر اساس امر ضد اخلاقی، باعث می‌شود ساختار و شاکله آن قانون فرو ریخته از هم بپاشد. در حقیقت با استثنا قرار دادن یک مورد، باعث می‌شود موارد مشابه به آن را نیز بتوان مورد اغماض اخلاقی قرار داد. این امر در نهایت موجب ابطال قانون اخلاقی می‌گردد. در واقع قوانین اخلاقی نباید تحت هیچ شرایطی شمول خود را از دست بدهند.

اگر بخواهیم این نظر را به صورت یکی از اشکال چهارگانه قیاس منطقی درآوریم این گونه خواهد شد:

مقدمه اول: در نظر کانت، فعلی اخلاقی است که منطبق با سه تنسیق امر مطلق باشد.
مقدمه دوم: عمل بر اساس نژادپرستی منطبق با هیچ کدام از این سه تنسیق امر مطلق نیست.
نتیجه: در نظر کانت عمل بر اساس نژادپرستی فعل اخلاقی نیست.
از آنجا که مقدمه اول استدلال بر اساس مباحث خود کانت است و مقدمه دوم برآمده از ارائه امر نژادپرستی بر نظرات کانت و استنتاج نظر نهایی اوست، نتیجه‌ای که بدست آمده است باید مطابق و در راستای عقاید کانت باشد و بر این اساس ما این نتیجه را نظر نهایی کانت در باب نژادپرستی و مطابقت عمل بر اساس آن با قوانین اخلاقی می‌دانیم.
البته توجه به این نکته بایسته است که در این نوشتار از پرداختن به موضوعات مختلف و شاخه‌های گوناگون نژادپرستی و همچنین بررسی جزء به جزء اعمال و افعال نژادپرستانه خودداری شده است و این امور در حیطه این تحقیق و نوشتار نیامد. زیرا این امر خود نوشتار مستقلی را می‌طلبد که هر عمل نژادپرستی، بر اساس تعریف عام از آن، یک به یک به این تنسیق‌ها عرضه شود و نتیجه آن استخراج گردد. در این نوشتار تلاش نگارنده بر آن بود تا کلیت موضوع نژادپرستی به این سه تنسیق از امر مطلق کانتی عرضه و نتیجه آن ارائه گردد.

فهرست منابع

۱. اسکروتین، راجر (۱۳۸۳)، کانت، ترجمه علی پایا، تهران، انتشارات طرح نو.
۲. بروس اونی (۱۳۸۱)، نظریه اخلاقی کانت، ترجمه علیرضا آل بویه، قم، انتشارات بوستان کتاب قم.
۳. راجر سالیوان (۱۳۸۰)، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، انتشارات طرح نو.
۴. راس، دیوید (۱۳۸۶)، نظریه اخلاقی کانت (شرحی بر تاسیس ما بعد الطبیعه اخلاق کانت)، ترجمه محمد حسین کمالی نژاد، تهران، انتشارات حکمت.
۵. کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵)، تاریخ فلسفه، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، ج ۶، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.
۶. کارل یاسپرس (۱۳۷۲)، کانت، ترجمه میرعبدالحسین نقیبزاده، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری.
۷. کانت، ایمانوئل (۱۳۸۰)، فلسفه فضیلت، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، انتشارات نقش و نگار.
۸. کانت، ایمانوئل (۱۳۸۰)، مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، ۲ جلد، تهران، انتشارات نقش و نگار.
۹. کورنر، اشتفان (۱۳۶۷)، فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
10. Kant, Immanuel (2014), *Fundamental Principles of the Metaphysics of Morals*, tr. Tomas Kingsmill Abbott. University of Adelaide (PDF format)